

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

تفاوت قسمت با بیع

مال مشترک که بین دو نفر یا سه نفر اشتراک دارد، معنی اش این است که در هر جزئی از آن مال، تمام شرکا سهم دارند. حالا اگر بخواهند این مال مشترک را قسمت کنند، معنی قسمت چیست؟ آیا معنی قسمت این است که آن اجزائی که در این طرف مال است و مال این شریک [است را] می فروشد به آن اجزائی که در طرف دیگر است به شریک خودش و دیگری هم همین کار را می کند؟ یعنی وقتی که قسمت خود را جدا می کنند، هر یک از آن دو شریک، سهمیه خود را به دیگری می فروشند از هر کدام از این قسمت های قسمت شده، یا اینکه معاوضه دیگری است غیر از خرید و فروش؟

یا اینکه نه، قسمت یک انشاء مستقلی است؛ زیرا که اگر بیع باشد و خرید و فروش باشد، در خرید و فروش یک احکامی است که در سایر معاملات نیست. مثلاً در معامله خرید و فروش، خریدار و مشتری تا هنگامی که از مجلس معامله خارج نشده اند حق فسخ دارند. این مال خرید و فروش است، اما در سایر معاملات نیست.

یا اینکه از احکام خرید و فروش این است که اگر کسی یک حیوان زنده ای را بخرد، تا سه روز حق پس دادن [آن حیوان را] دارد. کسی یک مرغ زنده ای، اسب زنده ای، گوسفند زنده ای را بخرد، ولو اینکه شرط هم نکند که من تا سه روز اگر نخواستم، [آن را] پس می دهم و معامله را فسخ می کنم، اصلاً لازمه معامله حیوان زنده اگر به واسطه بیع و شراء [و] خرید و فروش باشد، این است که تا سه روز شخصی که آن حیوان را خریده «خیار» دارد؛ یعنی اختیار فسخ دارد و می تواند فسخ کند. اینها از احکام خود بیع است.

اما قسمت مال مشترک، بیع نیست و لذا در آن این احکام هم نمی آید. بعد از اینکه قسمت کردند، ولو در آن مجلسی که قسمت کردند، اگر بخواهند شرکا تقسیم را به هم بزنند، حق ندارند. و یا اگر یک حیوانی، دو حیوان، سه حیوان بین آنها مشترک بود و قسمت کردند این حیوان را، [یعنی] یک حیوان را این برداشت [و] یک حیوان را آن شریک دیگر برداشت و قسمت بالتعديل کردند، باز هم تا سه روز حق فسخ کردن قسمت را و پس دادن حیوان را ندارند. پس معلوم می شود که قسمت، بیع نیست.

تفاوت قسمت با معاوضه

و هم چنین معاوضه هم نیست. حالا معاوضه به عنوان مصالحه صورت بگیرد یا به عنوان معاوضه دیگری.

چون در تمام معاوضات ربا می‌آید. اگر انسان چیزی را که هم‌جنس باشد به هم‌جنس خود معاوضه کند اگر اینکه از یک جنس باشند، نباید زیاده باشد یک طرف از طرف دیگری. اگر کسی یک من گندم را می‌خواهد بفروشد به گندمی دیگر، باید حتماً به یک من گندم بفروشد [و] به دو من [گندم] نمی‌تواند بفروشد. [اگر به دو من گندم بفروشد] این معامله باطل است، ولو اینکه آن دو من دیگر جنسش از این نوع مرغوب‌تر باشد. در آن چیزهایی که مکیل و موزون هستند، یعنی در بازار با پیمانه یا با سنگ، معیار می‌شوند و معاوضه می‌شوند، باید اگر انسان بخواهد آنها را به هم‌جنس خود معاوضه کند، در پیمانه و در آن مقدار سنگ یک اندازه باشند. بنابراین این قسمت اگر معاوضه باشد باید در یک طرف، بیش از دیگر جایز نباشد. مثلاً فرض کنید که کسی، دو نفر در یک خروار گندم با همدیگر شریک‌اند. حالا می‌خواهند بالتراضی و با رضایت خود این‌طور قسمت کنند که یکی شصت من بردارد و یکی چهل من. با رضایت که اشکال ندارد. در صورتی که اگر قسمت معاوضه باشد، این کار جایز نیست؛ چون ربای معاملی است. آن کسی که شصت من برداشته است، در مقابل چهل من، پنج [ده] من از او بیشتر برداشته و بنابراین حق او را به پنج [ده] من زیادتر برده و معامله ربوی شده است.

و اما این کار در قسمت اشکال ندارد. معلوم می‌شود که معاوضه نیست. قسمت، یک عمل مستقلی است، یک انشاء مستقلی است، مثل سایر انشاءات. و بنابراین احکام ربا و احکام بیع در قسمت نمی‌آید. این یک مسئله.

عدم لزوم علم دقیق به مقدار در قسمت

مسئله دیگر اینکه در بیع کسی که خرید می‌کند یا چیزی را می‌فروشد حتماً باید علم داشته باشد به مقدارش. اگر انسان چیزی را بخرد و مقدارش را نداند معامله باطل است. اگر کسی یک کیسه برنج بخرد و نداند این پانزده کیلو است یا شانزده کیلو، ولو [اینکه] به رضایت هم می‌خرد، معامله بیع نیست. این بیع باطل است. در مکیل و موزون، انسان باید علم داشته باشد به مقدار کیل و وزن، تا معامله بیع صحت داشته باشد. اما در قسمت، لازم نیست که وقتی انسان مال را قسمت می‌کند، به اندازه حصه^۱ شرکاء انسان علم داشته باشد. مثلاً فرض کنید یک گونی گندم بین دو نفر مشترک است و اینها این گونی را بین هر دو قسمت می‌کنند بدون اینکه وزنش را بدانند. هی پیمانه پیمانه می‌کنند تا اینکه این گونی خالی می‌شود. نصف این طرف قرار می‌گیرد [و] نصف آن طرف. اگر از اینها پرسشی اصل پیمانه اینها چقدر بود و سهم هریک از شما دو تا چقدر شد، خودشان هم نمی‌دانند؛ ولی قسمت صحیح است.

^۱ حصه: در لغت به معنای سهم، بخش یا نصیب است و جمع آن «حصص» می‌باشد. (محقق)

چون معنی قسمت این است که این مال بین دو نفر بالتساوی قسمت بشود، و شده است، گرچه طرفین اطلاع بر مقدارش نداشته باشند. از اینجا استفاده می شود که بیع نیست. اگر قسمت، خرید و فروش و معامله بود، حتماً بایستی که انسان به مقدارش اطلاع حاصل کند.

یا یک زمینی است [که] بین دو نفر، سه نفر، پنج نفر مشترک است [و] می خواهند قسمت کنند، لازم نیست که اول آن زمین را ذرع^۱ کنند و قسمت کنند. بلکه ممکن است با یک چوبی که مقدارش هم مشخص نیست، درازایش هم مشخص نیست، طول و عرض آن زمین را بگیرند و با همان چوب مساحت کنند و به [بین] دو نفر یا سه نفر قسمت کنند. اشکالی ندارد.

پس بنابراین در قسمت، تعیین حصص شرکا، لازم نیست، فقط بایستی قسمت طوری به عمل بیاید که بر حساب سهامشان به آنها برسند و اجحاف نشود.

مروری بر انواع قسمت

دیروز ذکر کردیم که یکی از اقسام قسمت، قسمت افزایش است، یکی قسمت تعدیل است و یکی قسمت رد.

قسمت افزایش

قسمت افزایش آنجایی است که آن مال را اگر قسمت کنند به هر کدام از شرکا عیناً مانند شریک دیگر می رسد از جهت کمیت و کیفیت. یک خروار گندم که بین دو نفر مشترک است اگر نصف کنند، سهم این با دیگری هم از لحاظ وزن و هم از لحاظ کیفیت و جنس گندم یکی است. این می شود قسمت افزایش.

قسمت تعدیل

قسمت تعدیل آنجایی است که قسمت افزایش نمی شود، ولیکن قیمت سهم یکی به اندازه قیمت سهم دیگری است. مثل [اینکه] دو نفر هستند، این دو نفر مشترکاً سه گوسفند دارند؛ یکی قیمتش ده دینار است و هر کدام از دو گوسفند دیگر قیمتش پنج دینار است. وقتی می خواهند قسمت کنند، این ده دیناری را یکی برمی دارد، آن دو تا را که مجموعاً ده دینار است دیگری. اینجا قسمت افزایش نیست، زیرا که در کمیت با یکدیگر اختلاف دارند، اما چون قیمتشان مساوی است، اینجا قسمت تعدیل است.

^۱ ذرع: یکی از واحدهای سنتی اندازه گیری طول (تقریباً معادل ۱۰۴ سانتی متر) است که در گذشته برای اندازه گیری ابعاد زمین، پارچه و فرش کاربرد فراوانی داشته است. در اینجا به معنای اندازه گیری دقیق، متر کردن و محاسبه طول و عرض زمین می باشد. (محقق)

قسمت رد^۱

و قسمت رد آنجایی است که قسمت تعدیل هم نشود؛ دو نفر اشتراک دارند در دو گوسفند؛ یکی قیمتش پنج دینار است و یکی چهار دینار. وقتی بخواهند آن دو گوسفند را قسمت کنند، آن کسی که گوسفند پنج دیناری را برمی دارد باید نیم دینار بدهد از جیب خود به آن کسی که گوسفند چهار دیناری را برمی دارد. و این رد است. و گفتیم که رد قسمت نیست، یک تمسکی است برای اینکه به طرفین ضرر وارد نشود. و لذا رد آنجایی عملی می شود که طرفین راضی باشند. اگر یکی از آنها به رد راضی نباشد نمی توانند به این قسم قسمت کنند.

شرایط قسمت بالتراضی و قسمت بالإجبار

بنابراین برای طریق قسمت کردن، این قسم ما مسئله را عنوان می کنیم که: اگر شرکا تقاضای قسمت کنند و آن قسمت موجب ضرر نشود، [قسمت می کنند؛ اما] یک وقتی قسمت، چه افزایش باشد چه تعدیل باشد، موجب ضرر می شود. اگر قسمت موجب ضرر نشود، و قسمت رد هم نباشد؛ یعنی اگر شرکا تقاضای قسمت بالرد نکنند، در این صورت حتماً باید شریک دیگر حاضر بشود برای قسمت. اما اگر یکی از شرکا تقاضا کرد که من می خواهم قسمت بالرد کنیم یا من مقداری برمی دارم سرانه اش^۱ را می دهم یا تو این مقدار را بردار، سرانه اش را بده، طرف می تواند قبول نکند. این قسمت، قسمت بالتراضی است. رد آنجایی عملی می شود که طرفین راضی باشند. اگر طرفین راضی نباشند، نمی تواند یک شریک، دیگری را مجبور کند به رد.

یا اینکه یک شریک می گوید بیا قسمت بالتعدیل کنیم یا بالافراز، ولی این قسم قسمت ضرر به شرکا است، نمی تواند مجبور کند. در صورتی که خودشان توافق بکنند و در ضرر خودشان، خودشان راضی باشند اشکال ندارد. و الا یکی از شرکا نمی تواند دیگری را مجبور کند.

پس در صورتی که قسمت مستلزم ضرر باشد یا قسمت، قسمت رد باشد، شریک می تواند قبول قسمت نکند. و اگر قسمت رد نباشد و مستلزم ضرر هم نباشد، اگر آن مال منحصراً قسمتش قسمت افزایش است [و] غیر از افزایش انسان نمی شود قسمت دیگر بکند، باید بالافراز قسمت کنند.

مثل اینکه یک خروار گندم بین دو نفر مشترک است، می خواهند قسمت کنند، قسمت در اینجا منحصر است به اینکه آن را دو قسم کنند دیگر. حتماً باید شریک دیگر حاضر باشد و نمی تواند امتناع کند. اینجا قسمت، قسمت بالتراضی نیست که در صورت رضایت شریک قسمت بکنند. راضی باشد یا نباشد، این مال را

^۱ سرانه: مال یا مبلغ جبرانی (مابه التفاوت) که در «تقسیم به رد» از سوی شریک بردارنده مال گرانتر پرداخت می شود تا ارزش سهام برابر و عادلانه گردد. (محقق)

باید قسمت کرد و این را می‌گویند: قسمت بالاجبار. یعنی در صورتی که یکی از شرکا تقاضای قسمت کند دیگری مجبور است در قبول کردن.

یا قسمت بالافراز نمی‌شود، ولی قسمت بالتعديل می‌شود. مثل همان مثالی که عرض شد: دو نفر اشتراک دارند در سه گوسفند، یکی ده دینار می‌ارزد، دو گوسفند دیگر مجموعاً ده دینار. اینجا قابل افراز نیست، ولی قابل قسمت تعدیل هست که یکی از شرکا یک گوسفندی که بیشتر قیمت دارد بردارد و دیگری مجموع دو گوسفند دیگر را. اگر یکی از شرکا تقاضای قسمت کند، دیگری مجبور است قبول کند. یا [اینکه] آن یک گوسفند را بردارد و این دو گوسفند را، یا بالعکس. و نمی‌تواند رد کند. پس قسمت بالتعديل آنجایی که قسمت منحصر باشد به این قسم، آنجا هم قسمت اجباری است. قسمت تراضی نیست و شریک نمی‌تواند امتناع کند.

تقدم قسمت افراز بر قسمت تعدیل

اما آنجایی که هم قسمت، قسمت افراز می‌شود [و] هم قسمت تعدیل می‌شود، هر دو ممکن است. مثلاً دو نفر شریک، اینها اشتراک دارند در یک خروار گندم و دو خروار جو. و یک خروار گندم به اندازه دو خروار جو ارزش دارد. در این صورت می‌توانند قسمت افراز کنند، یعنی آن یک خروار گندم را دو قسمت کنند، هر کدام نیمی از آن را بردارند. این دو تا خروار جو را هم دو قسمت می‌کنند، هر کدام از این یک خروار برمی‌دارند. پس از گندم و جو، از همه قسمت شده است؛ مال مشترکشان و قسمت بالافراز. این یک قسم.

قسم دُئِم اینکه یکی یک خروار گندم را بردارد، دیگری دو خروار جو را بردارد؛ چون قیمت‌ها با هم مساوی است. این قسمت چیست؟ تعدیل است. در این صورت که هم قسمت افراز می‌شود و هم قسمت تعدیل، اگر یکی از شرکا بگوید که من می‌خواهم قسمت تعدیل بکنیم، دیگری می‌تواند قبول نکند. بگوید من می‌خواهم قسمت افراز کنم؛ چون افراز در این صورت مقدم بر تعدیل است.

پس بنابراین اگر یکی از شرکا تقاضای قسمت تعدیل کند، منوط به رضای دیگری است. اما اگر تقاضای قسمت افراز کند، دیگری نمی‌تواند رد کند و مجبور است در قبول. و در این صورت قسمت، قسمت بالاجبار است. توجه کردید؟!

کیفیت تقسیم املاک دارای طبقات

فرض کنید که منزلی ساخته‌اند و این منزل بین دو نفر مشترک است و این منزل دو طبقه دارد، و می‌توانند به چند قسم این منزل را قسمت کنند: یکی اینکه از طبقه بالا و طبقه پایین، کاملاً دو نصف کنند، زمینی و هوایی؛ یک قسمت مال یک نفر، یک قسمت مال دیگری. [یا اینکه] می‌توانند یک طبقه را به یکی بدهند، یک طبقه را به دیگری که قسمت روی طبقات کنند. و [یا اینکه] می‌توانند هر طبقه‌ای را جداگانه قسمت کنند؛ مثلاً از طبقه اول، این دو اتاق مال تو و این یک اتاق مال دیگری [و] در طبقه بالا به عکس، آن یک اتاق مال تو، آن

دو اتاق مال دیگری. این سه قسم، قسمت است. در این صورت چه کنیم؟

اگر این ملک قابل قسمت باشد به قسمت افزایش که هم پایین و هم بالا همه را جدا کنند از همدیگر، و به واسطه جدا کردن این قسمت، ضرری حاصل نشود بر شرکا، باید قسمت افزایش کنند. و اگر یکی از شرکا بگوید من قسمت افزایش نمی خواهم بکنم، یک طبقه را من برمی دارم و یک طبقه را شما، یا از یک طبقه من سهم خود را برمی دارم و از طبقه دیگر هم سهم خود را برمی دارم، آن شریک می تواند قبول نکند و بگوید این ملک قابل افزایش است و افزایش همیشه مقدم است بر تعدیل. پس اگر این منزل به این طریقی که ذکر شد قابل قسمت باشد، شریک دیگر حتماً باید قبول کند این قسمت را.

و اگر قابل قسمت به افزایش نیست، یا هست ولی به شرکا ضرر می خورد، و منحصر است در اینکه یا یک طبقه را یکی بردارد، طبقه دیگر را دیگری؛ یا هر کدام از این طبقه ها را مستقلاً انسان قسمت کند، اگر انسان این دئیمی را بکند بهتر است که هر طبقه را جدا جدا قسمت کند، از طبقه اول این شریک سهم خود را بردارد و شریک دیگر سهم خود را. از طبقه دئیم هم همین طور.

بنابراین اگر این عمارت طبقه اول و طبقه دئیمش فی حدّ نفسه قابل قسمت نبود، بلکه طبقه اول یک دستگاه کامل است و طبقه دئیم هم یک دستگاه کامل است، قابل قسمت نیست. در این صورت هر دو بایستی که حاضر بشوند به قسمت بالتعدیل، یکی یک طبقه را بردارد و یکی طبقه دیگری را. و اگر بگوید من از هر طبقه سهم می خواهم، چنین حقی را ندارد، چون مطابق فرض ما هر طبقه قابل قسمت نیست.

اما اگر هر طبقه فی حدّ نفسه قابل قسمت بود و بعد یکی گفت من یک طبقه را می خواهم بردارم، من از هر طبقه سهم خود را جداگانه بر نمی دارم؛ آنجا حرفش قبول نیست و آن شریک می تواند حاضر نشود، بگوید تمام ملک مشترک است، از طبقه اول شما سهم را بردار، من هم برمی دارم، از طبقه دئیم هم همین طور، سیّم، چهارم، دهم و هر چند طبقه ای که در این عمارت است، از هر طبقه اش شرکا سهم می برند. و این مقدم است از اینکه یکی یک طبقه را بردارد و دیگری طبقه دیگر را. تمام اینها در صورتی است که به شرکا ضرری وارد نشود.

حکم اموالی که قسمت آنها موجب ضرر می شود

و اما اگر قسمت متوقف بود بر ضرر، بایستی که رضا بدهند به قسمت، و الاً ملک قابل تقسیم نیست. مثل یک دانه نگین انگشتی که بین دو نفر مشترک است. این نگین انگشت را که نمی توانند دو تکه کنند! اگر تکه کنند ضرر حاصل می شود. یک قطعه الماس که ده هزار تومان می ارزد، اگر آن را بخواهند دو تکه کنند، هر تکه اش صد تومان می ارزد، یعنی این قدر قیمت می آید پایین! چون در بریدن و جدا کردن و خورده هایش ریختن و اصلاً کوچک بودن این قطعه موجب نقصان قیمتش می شود.

بنابراین در این صورت نمی‌توانند قسمت [إفراز] کنند، [لذا] اگر قسمتِ تعدیل شد، [قسمتِ تعدیل می‌کنند]؛ مثل اینکه دو نفر مشترکاً چند نگین انگشتر دارند، دو تا نگین را^۱ [که مجموع قیمت آنها با یک نگینِ بزرگ‌تر مساوی است، یکی از شرکا برمی‌دارد و آن یک نگینِ گران‌بها را شریک دیگر برمی‌دارد. و اگر قابلِ قسمتِ تعدیل هم نبود، مانند یک عدد نگین انگشتر، باید یا مصالحه کنند یا قرعه بیندازند و یا آن را بفروشند. إن شاء الله تفصیل این مطلب در جلسه بعد خواهد آمد.]

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ]

^۱ متأسفانه صوت در اینجا قطع می‌شود، اما به جهت تکمیل بحث، متن با توجه به بیانات سخنران - قدس سره - در جلسه بعدی (هفتم) در کروه تکمیل شد. (محقق)